

24 هنگامی که عیسی آمد، توما، یکی از آن دوازده تن، که دوقلو نیز خوانده می‌شد، با ایشان نبود 25 پس دیگر شاگردان به او گفتند: «خداوند را دیده‌ایم!» اما او به ایشان گفت: «تا خود نشان می‌خه‌ها را در دستهایش نبینم و انگشت خود را بر جای می‌خه‌ها نگذارم و دست خویش را در سوراخ پهلویش ننه‌م، ایمان نخواهم آورد» 26 پس از هشت روز، شاگردان عیسی باز در خانه بودند و توما با آنها بود. در آن حال که درها قفل بود، عیسی آمد و در میان ایشان ایستاد و گفت: «سلام بر شما!» 27 آنگاه به توما گفت: «انگشت خود را اینجا بگذار و دستهایم را ببین، و دست خود را پیش آور و در سوراخ پهلویم بگذار و بی‌ایمان مباش، بلکه ایمان داشته باش.» 28 توما به او گفت: «خداوند من و خدای من!» 29 عیسی گفت: «آیا چون مرا دیدی ایمان آوردی؟ خوشا به حال آنان که نادیده، ایمان آورند.»

عید پاک زمان شادی است! عیسی مسیح مرگ را شکست داده است. او از مردگان برخاسته است. او زنده است. سرودهایی که ما می‌خوانیم سرشار از این پیام هستند. و برخی از سرودهای عید پاک، با خطوط ملودیک خود، حتی به دلیل پیام عید پاک ما را به خنده می‌اندازند. به عنوان مثال، سرود «ستایش از آن خداست که بر عرش اعلی نشسته است «هله‌لویا» در انتهای هر بیت تکرار می‌شود: «هله‌لویا، هاها هله‌لویا، هاها هله‌لویا.» شما می‌خوانید، می‌شنوید و واقعاً خنده را احساس می‌کنید، و این مسری است. من باور ندارم که این یک تصادف باشد. مایکل ولپیوس می‌خواهد ما را با ملودی به خنده عید پاک ببرد. و پاول گره‌ارت، در سرود «برخیز، قلب من با شادی»، ما را به شادی عید پاک دعوت می‌کند. در آیه چهارم: «این یک شادی واقعی برای دیدن است.» عید پاک زمان شادی است! سوال این است که آیا زندگی ما به طور مداوم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و شکل می‌گیرد؟ آیا ما به خودمان اجازه می‌دهیم که پیام عید پاک ما را تحت تأثیر قرار دهد و تجدید کند؟ زیرا حتی در طول عید پاک، برخی چیزها زندگی ما را سنگین می‌کنند؛ شجاعت و اعتماد به نفس ما را از ما می‌گیرند؛ باعث می‌شوند احساس درماندگی کنیم؛ ما را در مورد آینده مضطرب می‌کنند؛ ما را زندانی می‌کنند، بینش ما را تیره می‌کنند.

۲. توما، که در انجیل امروز درباره او می‌شنویم، چیزی بسیار مشابه را تجربه کرد. توما یکی از دوازده شاگرد عیسی است. می‌توان تصور کرد که او نجات‌دهنده عیسی مسیح را شناخته بود و به او اعتماد کرده بود و با شادی و با گام‌های استوار به زندگی خود ادامه داده بود. او توانسته بود به اصطلاح، آنچه را که خداوند عیسی می‌گفت از نزدیک بشنود و تجربه کند که خداوند مسیح چقدر در کلام و عمل قدرتمند است. او سه سال با مسیح بود. با این حال، گاهی اوقات احساس فلج شدن و ناامیدی دردناکی داشت. در یهودیه، آنها سعی کرده بودند عیسی را سنگسار کنند. در آن هنگام او از سنگسار فرار کرده بود، اما اکنون می‌خواست به آنجا بازگردد. قابل درک است که شاگردان خواستند از خداوند عیسی جلوگیری کنند. اما عیسی در تصمیم خود راسخ ماند. توما، با احساس تسلیم، اوضاع را خلاصه کرد: «بیا بید با او برویم تا با او بمیریم.» توما اینگونه تسلیم شد. گفت: «کاری از دست ما بر نمی‌آید.» ایمانش را از دست داد، دستانش را شل رها کرد و تسلیم شد: تسلیم محض. تسلیم، از کلمه لاتین "resignare" به معنای واقعی کلمه: کناره‌گیری یا رها کردن است، به معنی کنار گذاشتن ایمان. تسلیم شدن برای ما مسیحیان این است: روی گرداندن، کناره‌گیری از آنچه از طریق غسل تعمید و ایمان از طریق عیسی مسیح به ما داده شده است. من معتقدم، جماعت عزیز، که تسلیم شدن خطر بزرگی در زندگی ایمانی و همچنین در زندگی روزمره است. می‌تواند بسیار مسری باشد و به دیگران سرایت کند. برای مبارزه با تلخی و تسلیم، برای مبارزه با کناره‌گیری و تسلیم شدن، چه در کلیسا، چه در جماعت و چه حتی در جامعه، قدرت زیادی لازم است.

۳. قدرت لازم را از کجا می‌گیریم؟ چه کسی و چه چیزی ما را قوی می‌کند تا ما مسیحیان خسته، یا حتی از مسیح روی‌گردان نشویم و کناره‌گیری نکنیم؟ توما از اتفاقات اطرافش خسته شده بود. این واقعیت که عیسی به ناحق به مرگ محکوم شد و بر روی صلیب جان باخت، او را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد و او را تا مغز استخوان خرد کرد. او خسته بود. قدرتش از بین رفته بود. و همکارانش نیز همین احساس را داشتند. چگونه می‌توانستند ادامه دهند؟ اما وقتی توما دوباره به همکارانش سر زد، آنها به وجد آمدند، پر از شادی و اعتماد به نفس. همه با او صحبت می‌کردند. گفتند: «عیسی زنده است! کاش آنجا بودی. او اینجا بود. ما عیسی را دیدیم. او از مردگان برخاست. او با ما صحبت کرد و به ما اختیار داد تا به نام او عمل کنیم.» اما توما، مانند بسیاری دیگر، آن را نادیده گرفت. او همچنان شکاک ماند و گفت: «تا وقتی جای می‌خاها را نبینم و انگشتانم را در جای می‌خاها و دستم را در پهلوی‌م نگذارم، نمی‌توانم باور کنم.» توما می‌خواست باور کند اما نمی‌توانست. تردیدها، خستگی و ملاحظات او بیشتر از حد بود. با وجود این، توما کاری انجام داد که ما نیز باید به آن توجه کنیم و می‌تواند به عنوان نمونه‌ای برای ما باشد. برای آزمایش اینکه آیا حقیقت دارد که عیسی زنده است، توما رفت و با کسانی که خداوند مسیح مصلوب شده و قیام کرده را دیده بودند روبرو شد، و با آنها ماند. او به جنگل بهاری نرفت، جایی که همه چیز به زندگی جدید بیدار شده بود. مطمئناً می‌توان از آن لذت برد. اما در آنجا به سختی می‌توانیم با خداوند مسیح روبرو شویم. توما رفت و با شاگردان عیسی ماند: در جماعت، در عبادت، جایی که کلام خداوند قیام کرده موعظه و به اشتراک گذاشته می‌شد، جایی که به نام خداوند مسیح عمل می‌شد. توما در جستجوی کسانی بود که در نام عیسی جمع می‌شدند و در آنجا ماند. جماعت عزیز! فرقی نمی‌کند که تعدادشان زیاد باشد یا هم‌سن من باشند. عیسی این وعده را داده است: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنها هستم.» (آنچه مهم است این است که او حضور دارد)

۵. روزها در حال گذر هستند. مردم نگرانی‌ها و شادی‌های خود را به اشتراک می‌گذارند، صحبت می‌کنند و به کارهایشان می‌پردازند. و سپس یوحنا گزارش می‌دهد: «پس از هشت روز، شاگردانش دوباره در داخل جمع شدند و توما با آنها بود. عیسی آمد، اگرچه درها قفل بودند، و در میان آنها ایستاد و گفت: «سلام بر تو!» سپس به توما گفت: «انگشتانت را اینجا بگذار؛ دستانم را ببین. دستت را دراز کن و آن را در پهلوی‌م بگذار. شک نکن و ایمان بیاور.» توما به او پاسخ داد: «خداوند من و خدای من!» یکشنبه بود، زمان عبادت. خداوند عیسی قیام کرده آنجا بود. او به کسانی که جمع شده بودند سلام کرد: «سلام بر تو.» و سپس خداوند مسیح به توما رو کرد و شخصاً با او صحبت کرد. دیگران گوش دادند، شاهد بودند، همراهان، دست‌هایشان را به هم می‌چسباندند و دعا می‌کردند. خداوند مسیح همچنین می‌تواند امروز در عبادت به شما رو کند، با شما صحبت کند و با هر یک از ما صحبت کند. عیسی سوالات و تردیدهای ما، شکست‌ها و نقاط قوت ما، مشکلات ما در مورد کار، فرزندان، سلامتی، مسیر کلیسا، ... هر چه که باشد را می‌داند. ما می‌توانیم به او بگوییم. او می‌تواند از پشش بریباید زیرا حقیقت نیازی به ترس از شک ندارد، همانطور که عیسی در مورد خودش می‌گوید، «من حقیقت هستم.»

۶. خداوند عیسی با آرامش به شک‌های توما و با سخاوت به شرایط او پاسخ داد. در واقع، قرار نیست کسی این کار را انجام دهد، عیسی، که خدا است نباید شرط تعیین کند: به عنوان مثال: «فقط وقتی این یا آن کار را بکنی، من تو را باور خواهم کرد.» از نظر الهیاتی، یک بار فهمیدم که این غیرقابل قبول است. اما نکته شگفت‌انگیز این است: عیسی آن را از نظر الهیاتی

غیرقابل قبول می‌کند. حتی قبل از اینکه توما کلمه‌ای بگوید، خداوند عیسی صحبت می‌کند: «خیلی نزدیک من بیا. به من نگاه کن. می‌توانی مرا لمس کنی. می‌توانی مرا تجربه کنی.» یوحنا گزارش نمی‌دهد که آیا توما واقعاً عیسی را با دستانش لمس کرده است یا خیر. اما پاسخ مثبت شده است: «پروردگار من و خدای من» از مرد شکاک، تسلیم شده و بی‌ایمان، یک مؤمن از طریق مسیح، به یک فرد نجات یافته، با موهبت زندگی ابدی تبدیل شده است. کسی که نه تنها احتمال رستاخیز عیسی را در نظر می‌گیرد، بلکه با مسیح روبرو شده، او را می‌پرستد و از او پیروی می‌کند. توما غرق در عیسی مسیح است.

۷. خداوند مسیح گفت: «چون مرا دیدی، توما، ایمان آوردی» و می‌افزاید: «خوشا به حال کسانی که ندیده‌اند و ایمان آورده‌اند!». توما می‌خواست ابتدا چیزی را حس و لمس کند و سپس ایمان بیاورد. برای ما، احتمالاً ترتیب بر عکس این اتفاق می‌افتد. خداوند مسیح رستاخیز کرده به ما که اینجا جمع شده‌ایم فکر می‌کند و به ما نگاه می‌کند. او همچنین منظورش شما هستید وقتی می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که ندیده‌اند و ایمان آورده‌اند!» به من اعتماد کنید. چنین ایمانی یک فرض مبهم نیست. چنین ایمانی مبتنی بر شاهدانی است که خداوند مسیح را تجربه کرده‌اند، که توما یکی از آنهاست. از طریق ایمان، ما در حضور خداوند مسیح مصلوب و رستاخیز کرده زندگی می‌کنیم، که از او قدرت و شادی می‌گیریم تا با کاستی‌ها و محدودیت‌های زندگی مقابله کنیم، در برابر بی‌عدالتی مقاومت کنیم، با ترس کنار بیاییم و در شادی عید پاک شرکت کنیم. به همین دلیل است که مسیحیان بارها و بارها در اولین روز هفته، یکشنبه، گرد هم می‌آیند. ما با نگرانی‌ها و شادی‌هایمان می‌آییم و خداوند عیسی به میان ما می‌آید و به ما روی می‌آورد. بنابراین، «آرامش خدا که فراتر از تمام عقل است، قلب‌ها و ذهن‌های ما را در مسیح عیسی برای حیات جاودانی حفظ خواهد کرد.» آمین.